

زخم های ما، نمک های آنها!!!



یکی است ترکی و تازی در این معامله حافظ

حدیث عشق بیان کن به هر زبان که تو دانی

(1) یکی از انتقادات جدی راقم این سطور به "مجاهدین خلق"، عدم عنایت ایشان به "تضاد فرعی" در برهه زمانی اوج گیری مبارزه با "تضاد عمده" است. عدم توجه "مجاهدین خلق" به این مهم باعث می شود که "تضاد فرعی" از فرصت به وجود آمده بهره برده و همگام و همنوا با "تضاد عمده"، بدون مانع و در پناه سنگر، شلیک نماید و به ایفای نقش مخرب خود بپردازد. گرچه در مواجهه با "تضاد عمده" و "تضاد فرعی"، شاخص های "تضاد" و بالطبع "اولویت بندی" مدنظر است اما در شرایطی که "تضاد فرعی" از موقعیت "صامت" به "مصوت" تغییر رویه می دهد و به اتحاد "تاکتیک"ی و چه بسا "استراتژیک" با "تضاد عمده" دست می یابد، آنچه "تعین کننده" است، تأثیر "تضاد چموش فرعی" بر "ارزش افزوره تضاد عمده" است.

(2) پس از تهاجم "سازمانیافته" و "حرفه"ای ارتش تحت امر "پسرک ریش دار" به "بی قرارگاه اشرف"، عینی ترین و ملموس ترین نوع "همبستگی ملی" در ابعاد "میکرو" به وقوع پیوست؛ "میکرو" از این جهت که تمام "اطلاعیه"های صادره و "مقالات" منتشر شده در نفی و محکومیت "جنایت"، متفق النظر هستند. به بیان دیگر جنبه "سلبی" اطلاعیه ها و مقالات، مشترکات فی مابین را نمود می دهد اما در عرصه "ایجابی" (= مواجهه با جنایت) این چنین نیست.

تمام "اطلاعیه"ها و "مقالات" را می توان با توجه به شاخص "سلبی - ایجابی" به سه محور تقسیم نمود.

- محکومیت از موضع حقوق بشر
- محکومیت از موضع حقوق بشر + اعلام "موضع سیاسی"
- محکومیت از موضع حقوق بشر + اعلام "موضع سیاسی" + ضدیت با "مجاهدین خلق"

در محور "اول"، موضع "حقوق بشر"ی عمده است. در محور "دوم"، موضع "سیاسی"، عمده است اما با توجه به ماهیت "حقوق بشر"ی اطلاعیه یا مقاله، موضع "سیاسی" در سایه قرار گرفته است. موضع "سیاسی" در محور "دوم" بر پایه انتقاد از "مجاهدین خلق" نمود می یابد. در محور "سوم" اما موضع حقوق بشری، در قالب "تشریفات" عرض اندام می کند و به این دلیل نیز "نحیف" است. موضوع اصلی در محور "سوم"، اعلام موضع "سیاسی" با تأکید بر "ضدیت با مجاهدین خلق" است.

جدول شماره (1): مواضع جریانات سیاسی - اجتماعی در قبال جنایت 19 فروردین 1390 (اشرف)

حقوق بشر	حقوق بشر + اعلام موضع سیاسی	حقوق بشر + اعلام موضع سیاسی + ضدیت با مجاهدین خلق
کانون نویسندگان ایران در تبعید	چریکهای فدایی خلق ایران	مقاله؛ حمید فرخنده
جمعی از زندانیان سیاسی رجایی شهر	سازمان فدائیان (اکثریت)	مقاله؛ اکبر گنجی
حزب کمونیست ایران (م ل م)	راه کارگر	مقاله؛ علی سالاری
حزب سبزهای ایران	حزب کار ایران (توفان)	مقاله؛ ایرج شکری
حقوقدانان جنبش سبز مردم ایران	حزب کمونیست کارگری ایران	
کمپین سفارت سبز	حزب حکمتیست	
کمیته دفاع از زندانیان سیاسی	حزب اتحاد کونیست کارگری ایران	
کومله زحمتکشان کردستان	مادران پارک لاله	
حزب دموکرات کردستان	جمعی از فعالان سیاسی، اجتماعی...	
پارت آزادی کوردستان	کمیته یادمان زندانیان سیاسی در دهه 60	
سازمان اتحاد فداییان کمونیست	اطلاعیه؛ بیژن نیابتی	
کانون پناهندگان سیاسی ایرانی		
شبکه جهانی سکولارهای سبز		
جنبش فدرال دموکرات آذربایجان		
اطلاعیه؛ رضا پهلوی		

لازم به یادآوری است که "انتقاد" نسبت به رفتار و عملکرد "مجاهدین خلق" در محور "دوم" و در کادر اعلام موضع "سیاسی" قابل رویت است. ضدیت با "مجاهدین خلق" اما در محور "سوم" و با تمرکز بر "تسویه حساب سیاسی" مد نظر قرار می گیرد.

(3) این نوشتار به محور "سوم" می پردازد. به رفتار و عملکرد "کسانی" که "شهادت"ی های غرق به خون ما را دیدند، "بدن"های متلاشی شده ما را دیدند، "عاطفه" زخم خورده ما را دیدند، "اشک"های جوشان ما را دیدند اما از "تسویه حساب سیاسی" با "ما" غافل نماندند و از ضدیت با "مجاهدین خلق"، حداقل در این برهه حساس، ابا نکردند، بر "جسم" رنجور و "جان" غصه دار ما، "لگد" زدند و تا می توانستند بر زخم های ما، نمک پاشیدند.

به باور نگارنده، در محور "سوم" با دو نوع "تیپ" مواجه هستیم:

- تیپ "اول"، ضدیت با "مجاهدین خلق" را به شکل "هیستریک" بیان نموده است.
- تیپ "دوم"، ضدیت با "مجاهدین خلق" را به شکل "دیپلماتیک" بیان نموده است.

نمونه تیپیکال "اول"، "حمید فرخنده" است. نامبرده از موضع "اولترا سبز"، چنان عقده گشایی کرده است که گویی "زیگموند فروید" از "برزخ"!! بیرون جهید و "اختلالات شخصیت" را بازتعریف نمود و "حمید فرخنده" را به مثابه "case study"، مصداق عینی "عقده ادیپ" به ثبت رسانده است.

نمونه تیپیکال "دوم"، اما "اکبر گنجی" است. ایشان که "دیپلماسی" را در موضع "رایزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران" از "منوچهر متکی" آموخته است با ادبیات "دیپلماتیک"، به ضدیت با "مجاهدین خلق" پرداخت.

به "حمید فرخنده" کار نداریم. نامبرده می بایست قبل از هر چیز به "Prozac"، "Alprazolam" و "Fluoxetine" پناه ببرد و البته "روانکوی" را فراموش نکند.

تلقی "پدرگونه" از "مجاهدین خلق" که گویا "زورمندانه" نمی گذارد تا "حمید فرخنده" به کابین "مادر" (رژیم آخوندی) بشتابد و **اصل لذت** را دریابد، "عقده ادیپ" نامبرده را به ارمغان آورده است. ماندگاری "عقده ادیپ" با توجه به بروز "مکانیزم های دفاعی" در رفتار، فرد را "نابهنجار" و به "اختلال روانی"، مشخصاً "اختلالات شخصیت" مبتلا می سازد.

(4) با "اکبر گنجی" اما کار داریم. ایشان "روشنفکر" است و "به دنبال تقرب به حقیقت، نقد قدرت متمرکز و نابرابری های اجتماعی و کاهش درد و رنج مردم" قدم و قلم می زند! ایشان که به "اخلاق سیاسی" پایبند است!، معتقد است که "هدف، وسیله را مجاز نمی سازد."! و تصور می کند که با "منطق صحیح"، "منطق غلط" را پاسخ می دهد تا بلکه "مجاهدین خلق"، **ترویج نشوند!**

ایشان البته این امکان "دیپلماتیک" را نیز در اختیار دارد که هم می تواند "ظالم" را محکوم کند و هم "مظلوم" را، هم "جلاد" را و هم "قربانی" را، هم "زندانی" را و هم "زندانبان" را، هم "تذرت" را و هم "انتی تذرت" را و... و در نهایت به "یوتوپیا" پناهنده شود و لنگر ببندازد و در "بلاد کفر" کنگر بخورد و با "زیست جهان غربی" عشق بازی کند.

"احمد رأفت" در مقاله ای به نقل از "سبز دیگری، از همکاران سابق ستاد انتخاباتی جناب کروبی" می نویسد: "حمله به اشرف از مجاهدین قهرمان خواهد ساخت و بنابراین باید از گسترش اخبار این واقعه جلوگیری به عمل آورد تا مردم در داخل ایران از ابعاد واقعی آن خبردار نشوند و دل شان به حال مجاهدین نسوزد و نگاه شان به این سازمان مثبت نشود."

گویا "اکبر گنجی" ها با توجه به "انقلاب انفورماتیک"، چاره کار را نه در "سانسور" بلکه در "**تحریف و تخریب**" یافته اند.

بگذریم...

(5) "اکبر گنجی"، بی بهره از "هوش هیجانی" و مهمتر از آن "**هوش اجتماعی**" و بدون توجه به دادو ستد "احساسی - عاطفی"، پس از آن که خاک اشرف **گلگون** شد، فرصت را مغتنم شمرد و "با نگاهی دیگر"، به "مسأله اشرف؛ مجاهدین خلق، دولت ایران و مخالفان" نگریست. این "نگاهی دیگر" همان ادبیات "دیپلماتیک" است. همان سیاست "هویج و چماق" است که البته اینبار در قالب "کیک و کلت" نمود یافته است!

"اکبر گنجی" مقاله خود را این چنین آغاز می کند: "موضع گیری درباره هر موضوعی که به سازمان مجاهدین خلق مربوط باشد، به مسأله پیچیده ای تبدیل شده است. سازمان مجاهدین هیچ انتقادی را بر نمی تابد و هر رویکردی جز تایید عملکردی که خودشان آن را اسطوره ای قلمداد می کنند، با واکنش های تند مواجه خواهد شد. زمامداران جمهوری اسلامی نیز جز محکومیت تمام عیار "منافقین محارب" چیز دیگری را تحمل نمی کنند."

اولاً: "زمامداران جمهوری اسلامی" به جز "منافقین محارب"، "پدر معنوی منافقین"، "شیخ ساده لوح"، "سران فتنه"، "مرد خاکستری اصلاحات"، "کُره هاشمی" و ... را نیز "تحمل نمی کنند".

"زمامداران جمهوری اسلامی" اگر تماماً نماد "شر" باشند که بی تردید هستند اما یک "خیر" نیز دارند؛ تکلیف همه را روشن کردند. با آن ها نمی توان "بندبازی" کرد. اساساً "مسأله پیچیده ای"، "درباره هر موضوعی که به جمهوری اسلامی (هم) مربوط باشد" **در میان نیست**.

ثانیاً: این که "سازمان مجاهدین هیچ انتقادی را نمی پذیرد" به چه معنا است؟ آیا پذیرش "انتقاد" جزء اصول "دموکراسی" است و یا در "زیست جهان غربی" الزاماً می بایست "انتقادات" را پذیرفت؟! آیا اگر "انتقاد" را نپذیریم و "پاسخ" بدهیم و یا **ندهیم** به معنای این است که "هیچ بهره ای از زندگی آزاد نبرده ایم؟! چرا!؟"

ثالثاً: "واکنش های تند" مجاهدین خلق، نه در مواجهه با "هر رویکردی جز تایید عملکردی که خودشان آن را اسطوره ای قلمداد می کنند"، بلکه در مواجهه با "کنش های تند" امثال "اکبر گنجی" به وقوع پیوسته است. اگر "اکبر گنجی" مدعی شود که "مجاهدین خلق تروریست هستند" باید از ایشان **تشکر** نمود و این "انتقاد" (!) را پذیرفت؟! اگر "اکبر گنجی" مدعی شود که "مجاهدین خلق با همکاری صدام حسین به ایران حمله کرد" باید از ایشان **سپاسگزار** بود و این "انتقاد" (!) را پذیرفت؟! اگر "اکبر گنجی" مدعی شود که "مجاهدین در سرکوب مردم کردستان عراق با صدام حسین همدست شد" باید به ایشان "**مدال صداقت**" اهدا نمود و این "انتقاد" (!) را پذیرفت؟!... و اگر به "مدعی" بگوییم که "دروغ می گویند"، "تحریف می کنید"، "سند و مدرک ارائه بدهید" و اگر بگوییم که با این ادعاهای بی پایه، "تیغ زنگی مست را تیزتر می کنید" و آگاهانه و ناآگاهانه در راستای "جنگ روانی" رژیم بر علیه اپوزوسیون انقلابی گام بر می دارید، به معنای "واکنش های تند" است؟! **!!!** جالب آنجاست که "مدعی" هر چه را که "صلاح" بداند می تواند بیان کند اما اگر ما بگوییم بالای چشم مدعی، "ابرو" است، و امصیبنا! "واکنش های تند" نشان داده ایم و نه تنها دموکراسی را کاملاً به حاشیه رانده ایم، بلکه بهانه ای برای سرکوب همه جانبه به دست رژیم داده ایم! به این می گویند "تمرین دموکراسی" از نوع اصلاح طلبانه آن!

رابعاً: آیا تا به امروز "فرد" و یا "جریان"ی به موجب "انتقاد" از "مجاهدین خلق" (و نه "اتهام") با "واکنش های تند" مواجه شده است؟ به عنوان مثال اگر راقم این سطور در مقام "پاسخ" به انتقاد مشترک "راه کارگر" و کمیته یادمان کشتار زندانبان سیاسی در دهه 60 در ایران" بگوید که چرا "کاهلی" می کنید و بدون "تحقیق"، موضع می گیرید؟ به معنای "واکنش های تند" است؟! اگر به "رفقا" بگوییم که بر طبق "کنوانسیون 4 ژنو" و توافقات به عمل آمده با ایالات متحده آمریکا در زمان "خلع سلاح"، بر ماندن در "اشرف" اصرار می ورزیم آیا "واکنش تند" نشان داده ایم؟! و اگر بگوییم که مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم با شلیک

از سایت های اینترنتی صورت نمی گیرد و "مجاهدین خلق" در صحنه، ارتجاع و امپریالیسم را به چالش طلبیده اند و ما این چنین مبارزه می کنیم و شما هر جور که مایل هستید به معنای "واکنش های تند" است؟!

آیا "واکنش های تند" راقم این سطور به "کنش های بسیار تند" حمید فرخنده، جزء عملکرد "مجاهدین خلق" محسوب می شود؟!

خامساً: پاسخ "دشنام" چیست؟ پاسخ "طعنه" چیست؟ پاسخ "تمسخر" چیست؟ تفاوت "انتقاد" با "اتهام" در چیست؟ آیا "اکبر گنجی" در مقاله خود، از "مجاهدین خلق" انتقاد کرده است و یا به آنها "اتهام" زده است؟ اگر راقم این سطور مدعی شود که "اکبر گنجی" شکنجه گر بوده است، آیا از ایشان "انتقاد" کرده است و یا به ایشان "اتهام" زده است؟! آیا در مواجهه با ادعای راقم این سطور، "اکبر گنجی" از نگارنده، "تشکر" می کند و "انتقاد" را می پذیرد و به منظور "اصلاح" خود قدم بر می دارد؟! اگر راقم این سطور مدعی شود که "اکبر گنجی" عضو تیم ترور زنده یاد "شاهپور بختیار" بوده است و ایشان مسئولیت "هولدینگ" واحدهای عملیاتی را بر عهده داشته اند، واکنش ایشان، "تند" خواهد بود یا "کند"؟!

(6) "اکبر گنجی" مدعی است که "مجاهدین خلق" با "اقدامات تروریستی نه تنها دموکراسی را کاملاً به حاشیه راند، بلکه بهانه ای برای سرکوب همه جانبه به دست رژیم داد."

این ادعای خوارچ "خط امام" است! سال ها است که امثال "لطف الله میثمی" با طرح این ادعا هم از توبره می خورند و هم از آخور. "حیات خفیف و خاننازه" را به هر طریق ممکن می بایست توجیه نمود. "اکبر گنجی" به اجبار به "تحریف تاریخ" روی می آورد. ایشان دو سال و نیم مبارزه مسالمت آمیز، حتی محافظه کارانه! "مجاهدین خلق" و تهاجمات افسارگسیخته "حزب چماق به دستان" را از صفحات تاریخ معاصر ایران، "سانسور" می کند. رفتار مودبانه و ادبیات "دیپلماتیک"! "مجاهدین خلق" با "پیر گفتار جماران" در دو سال نیم مبارزه سیاسی و مسالمت آمیز، گویای این مدعا است. "پدر مجاهد" و "امام عظیم الشان"، ادبیات "دیپلماتیک" مجاهدین خلق بود تا مبارزه سیاسی و مسالمت آمیز به "بن بست"، ختم نشود و "فاز نظامی" آغاز نشود.

"اقدامات تروریستی" را جریان متبوع "اکبر گنجی" مرتکب شد که به "دفاتر"، "میتینگ ها"، "میز کتاب ها"، "روزنامه فروش ها" و... حمله نمود. "اقدامات تروریستی" را جریان متبوع "اکبر گنجی" مرتکب شد که در زمان انتخابات دوره اول ریاست جمهوری و دوره اول مجلس، ده ها نفر، "ترور" و صدها نفر به موجب "اقدامات تروریستی"، مجروح شدند. "اقدامات تروریستی" را جریان متبوع "اکبر گنجی" مرتکب شد که پس از تهاجم گله وار به دفاتر سازمان، "تریاک"، "وافور"، "کاندوم" و "قرص ضدبارداری" کشف!!! می کردند. "اقدامات تروریستی" را جریان متبوع "اکبر گنجی" مرتکب شد که به "گنبد کاووس"، "کردستان"، "خوزستان" و "سیستان و بلوچستان"، تهاجم کرد. "اقدامات تروریستی" را جریان متبوع "اکبر گنجی" مرتکب شد که "توماج، مختوم و واحدی" را "ترور" کرد و...

"لباس شخصی" های امروز دنباله های عقیدتی - سیاسی "چماقداران" در اوائل انقلاب و محصول "دوران طلایی امام راحل" است.

"مجاهدین خلق" و دیگران، فقط "دفاع" کردند؛ از "انقلاب ضد سلطنتی"، از "دستاوردها"، از "موجودیت" خود و...

انتخابات! دوره هفتم مجلس ارتجاع، محصول تقلبات گسترده دوره اول مجلس است. "مهندسی انتخابات" در سال 88، فرزند خلف "مهندسی انتخابات" در سال 58 است. همان طور که "توقیف فله ای" مطبوعات پس از خرداد 76، فرزند خلف "توقیف فله ای" مطبوعات در سال 58-59 بود.

"لطف الله میثمی" و امثال او مدعی هستند که در سال 60، "مجاهدین خلق" می بایست فعالیت های سیاسی خود را متوقف می کردند و به "قرآن" و "نهج البلاغه" می پرداختند، همان کاری که "جنبش مسلمانان مبارزه" کرد و امروز به زیر زمین منزل "جیبب الله پیمان" رضایت دارد!

زمانی که گفتیم "وای به روزی که مشت را با مشت و گلوله را با گلوله پاسخ دهیم"، "اکبر گنجی" ها کجا بودند و چه می کردند؟! زمانی که گفتیم "مجبوریم وصیت نامه هایمان را بنویسیم"، "اکبر گنجی" ها کجا بودند و چه می کردند؟! زمانی که گفتیم "عراق می رویم، تا آتش برافروزیم"، "اکبر گنجی" ها کجا بودند و چه می کردند؟! زمانی که به نماینده "استکبار جهانی" گفتیم که "واژه تسلیم را نمی شناسیم"، "اکبر گنجی" ها کجا بودند و چه می کردند؟!

و امروز نه فقط مشت را با مشت و گلوله را با گلوله، که تیر و تیر را با تن بی سپر و زرهی را با جان عاشق پاسخ دادیم. سال ها است که وصیت نامه هایمان را نوشته ایم. سال های است که آتش برافروخته ایم و سال ها است که به تضادهای اصلی و عمده و فرعی گفته ایم که "واژه تسلیم را نمی شناسیم. نمی شناسیم. نمی شناسیم."

(7) "اکبر گنجی" مدعی "همکاری مجاهدین با رژیم متجاوز صدام حسین در حمله به ایران" است.

اولاً: "صدام حسین" پس از خروج از خرمشهر و مشخصاً پس از شکست حصر آبادان و مهم تر از آن پذیرش پرداخت "گرامت جنگی"، دیگر متجاوز نبود. این تحلیل ما است.

ثانیاً: پس از خروج ارتش عراق از خرمشهر و مشخصاً پس از شکست حصر آبادان و مهم تر از آن پذیرش پرداخت "گرامت جنگی"، این رژیم آخوندی بود که با طرح "مجازات متجاوز" و شعارهای "راه قدس از کربلا است" و "جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم" به عنوان **متجاوز به خاک عراق** قلمداد می شود. این تحلیل ما است.

ثالثاً: "مجاهدین خلق" در سال 1364 به عراق رفتند. در سال 1366، "ارتش آزادیبخش ملی ایران" را تأسیس کردند. در حد فاصل سال های 64-66، "مجاهدین خلق" در یکصد رشته عملیات موفق در قالب "یگان های رزمی مجاهد خلق" با نیروهای نظامی رژیم آخوندی درگیر شدند. پس از تأسیس "ارتش آزادیبخش ملی ایران"، "مجاهدین خلق"، سه عملیات بزرگ "آفتاب"، "چلچراغ" و "فروغ جاویدان" را سازماندهی کردند. آیا "اکبر گنجی" می تواند مشخص کند که "مجاهدین خلق" در کدام عملیات با همکاری رژیم متجاوز! عراق شرکت داشتند؟!

آیا منظور "اکبر گنجی" از "همکاری مجاهدین با رژیم متجاوز عراق در حمله به ایران"، **مین روبی نوار مرزی** و احداث **"محور"** برای عبور یگان های زرهی "ارتش آزادیبخش ملی ایران" است؟!

آیا منظور "اکبر گنجی" از "همکاری مجاهدین با رژیم متجاوز عراق در حمله به ایران"، به معنای شرکت "مجاهدین خلق" در فلان عملیات "آفندی" و یا "پدافندی" ارتش عراق است؟! در کدام عملیات "آفندی" و در کدام عملیات "پدافندی" ارتش عراق، "مجاهدین خلق" شرکت داشتند؟!

آیا منظور "اکبر گنجی" از "همکاری مجاهدین با رژیم متجاوز عراق در حمله به ایران"، عزیمت "مجاهدین خلق" به عراق و دریافت "زمین" است؟! آیا "اکبر گنجی" می تواند بگوید که "مجاهدین خلق" به کدام کشور به غیر از عراق می توانستند **بروند** که **نرفتند**؟!

آیا ادعای "همکاری مجاهدین با رژیم متجاوز عراق در حمله به ایران"، یک "انتقاد" است یا یک "اتهام"؟!

آیا به منظور طرح چنین ادعاهایی نمی بایست اسناد و مدارک متقن و مبرهن و **قابل استناد حقوقی** ارائه نمود؟!

...

"اکبر گنجی" به منظور اینکه ادعای فاقد سند و مدرک خود را به مخاطب حقیقه کند به یک **قیاس مع الفارق** متوسل می شود. ایشان می نویسند: "اگر یک گروه از مردم آمریکا به افغانستان رفته و علیه ارتش آمریکا بجنگند، دولت و مردم این کشور با آن ها چه خواهند کرد؟"

جالب اما آنجا است که نه ایران آن روز، "آمریکا" بود و نه عراق آن روز، "افغانستان"! پرسش "اکبر گنجی" را می توان با جا به جایی کشورها ارائه نمود. "اگر یک گروه از مردم افغانستان به آمریکا رفته و علیه ارتش افغانستان بجنگند، دولت و مردم این کشور با آن ها چه خواهند کرد؟"

اگر **افغانستان طالبان** مدنظر باشد که هست، پاسخ مشخص است. "طالبان" و "طالبانی ها" می گویند که فلان فرد و جریان سیاسی که به آمریکا رفت و علیه ارتش افغانستان جنگید، "کافر" است، "مرتد" است، "ملحد" است، "باغی" است، "یاغی" است، "منافق" است، "ستون پنجم" است، "مزدور" است، "جاسوس" است و البته "تروریست" است!!!

(8) "اکبر گنجی" باز هم "اتهام" می زند و فراتر از آن "جرم" را بیان می کند و مدعی است که "انتقاد" می کند. ایشان می نویسند: "سازمان مجاهدین خلق... نه تنها علیه ایران که در سرکوب مردم کردستان عراق هم با صدام حسین همدست شد."

این ادعا را فقط "رژیم آخوندی" و "اتحادیه میهنی کردستان عراق" (په کتی) دارد. تا به امروز حتی یک سند و یک مدرک در این زمینه منتشر نشده است. "اکبر گنجی" یک ادعای فاقد سند و مدرک را با **قاطعیت** تمام مطرح می کند. آیا اگر از ایشان بپرسیم که متناسب با کدام سند و کدام مدرک و رأی کدام دادگاه بین المللی و یا عراقی، چنین با قاطعیت "اتهام" می زند، واکنش های تند نشان داده ایم و چه بسا دموکراسی را کاملاً به حاشیه رانده ایم؟!

و آیا "اکبر گنجی" فراموش کرده است که "سرکوب شیعیان عراق" را یادآور شود؟!!!

(9) "اکبر گنجی" اما با "نگاهی دیگر"، "منافع ملی عراق" را در می یابد. جالب آنجا است که فراکسیون پیروز انتخابات پارلمان عراق (العراقیه)، ایاد علاوی، صالح مطلق، عبدالناصر المهناوی (استاندار دیالی)، حیدر الملا (سخنگوی فراکسیون العراقیه)، شورای شیوخ عشایر بغداد، جنبش ملی کلدانیهای عراق، 64 نماینده پارلمان عراق و... "منافع ملی عراق" را درک نمی کنند اما "اکبر گنجی"، ایضاً "حمید فرخنده" و چه بسا "علی سالاری" و "ایرج شکری" درک می کنند!!!

"اکبر گنجی" البته به این نمی پردازد که چرا "نوری المالکی"ها، "منافع ملی عراق" را در سرکوب اشرف می دانند اما "ایاد علاوی"ها در حفاظت از اشرف!!!

فرض کنیم (فرض محال، محال نیست) که ادعای "اکبر گنجی" صحیح باشد و "منافع ملی عراق" حکم می کند که رژیم جدید میان آمریکا و ایران و بقیه کشورهای جهان عرب به گونه ای بازی کند که نظم و امنیت در آن کشور حاکم شود و فرایند توسعه آغاز گردد، آیا این مهم به معنای "بهترین رابطه" با رژیم آخوندی به عنوان یکی از همسایگان است؟! اگر "منافع ملی عراق" حکم کرد که پس از سرکوب اشرف، سرکوب "حزب دموکرات کردستان ایران" و "حزب کمونیست ایران" و "کومله" در دستور قرار بگیرد، چه کنیم؟! اگر منافع ملی ترکیه چنین حکم کرد؛ چه کنیم؟! اگر منافع ملی آلمان چنین حکم کرد؛ چه کنیم؟! و اگر آمریکا به "اکبر گنجی" گفت که منافع ملی ما حکم می کند که "بهترین رابطه" را با "جمهوری اسلامی" داشته باشیم و لذا "اقامت" و یا "پناهندگی سیاسی" شما منتفی است و تشریف ببرید بیرون، چه می کنید؟!

و مگر "منافع ملی ایران" حکم نمی کند که "سران فتنه" در "حصر خانگی" باشند؟! و مگر "منافع ملی ایران" حکم نمی کند که در مواجهه با "فتنه سبز" ده ها نفر به قتل برسند و صدها نفر مجروح شوند؟! مگر "منافع ملی ایران" حکم نمی کند که "اوین" برقرار باشد و "کهریزک"ها احداث شود؟!

چرا "منافع ملی ایران" را "رهبری نظام"، "ریاست جمهوری منتخب"، "شورای امنیت ملی"، "سپاه پاسداران انقلاب اسلامی" و... نمی توانند حکم کنند؟!!!

(10) "اکبر گنجی" باز هم واقعیات تاریخی را "تحریف" می کند و به **قیاس مع الفارق** متوسل می شود. ایشان می نویسد: "آیا دولت آمریکا به زاپاتیست های مکزیکی اجازه می دهد تا علیه دولت آن کشور در خاک آمریکا برای خود پایگاه نظامی درست کند؟"

"اکبر گنجی" بدون توجه به این که ماهیت "پایگاه نظامی" معطوف به **سلاح** است و نه چیزی دیگری، مجاهدین بی سلاح را با زاپاتیست های مسلح، قیاس می کند. اگر هزاران سرباز آمریکایی، بدون سلاح، حتی با حفظ ساختار و لباس نظامی در یک مکان اجتماع کنند به آن مکان، "**پایگاه نظامی**" می گویند؟!

موضوع "مجاهدین خلق" با عراق نیز اساساً "پناهندگی سیاسی" نیست. موضوع اصلی "جمهوری اسلامی" است. "مجاهدین خلق" بر علیه "جمهوری اسلامی" و دولت فعلی عراق بر له "جمهوری اسلامی" موضع دارند. فرض کنیم که به جای "نوری المالکی"، "ایاد علاوی" نخست وزیر بود آیا تهاجم 19 فروردین قابل تصور بود؟!

وقتی سخنگوی دولت عراق (علی الدباغ) از "مجاهدین خلق" با عنوان "منافقین" یاد می کند، ماهیت تهاجم 19 فروردین 1390 کاملاً آشکار می شود.

(11) "اکبر گنجی" باز هم واقعیات را "تحریف" می کند، اینبار اما به تحریف "واقعیات تاریخی" نمی پردازد و واقعیات موجود را به مسلخ می کشد. ایشان می نویسد: "به اعضای سازمان در اروپا و آمریکا و کانادا بنگرید. همه مشغول زندگی خود هستند و البته بعضاً فعالیت هایی هم برای سازمان انجام می دهند. درس می خوانند، کار می کنند. "زیست جهان غربی" رفته رفته همه آن ها را - مانند بقیه- تغییر خواهد داد.

"اکبر گنجی" به راحتی "**عضو**" (کادر) را با "**هوادار**" جا به جا می کند. اعضای سازمان "تمام وقت" هستند. حتی یک مورد در میان "اعضا" نداریم که کار "**برون سازمانی**" داشته باشد. اشتغال به تحصیل نیز بنا بر دستور تشکیلاتی و نیاز سازمان است. "هوادار" اما فرق می کند. او در بطن تشکیلات حضور ندارد و لذا تابع دستور تشکیلاتی نیست. اگر فقط یکبار به دفاتر سازمان در "اروپا و آمریکا و کانادا" مراجعه کنید به تفاوت "عضو" و "هوادار" پی می برید.

بیفزاییم که هواداران سازمان، **بسیار بیشتر** از "بعضاً"، "فعالیت‌هایی هم برای سازمان انجام می‌دهند" که بسیاری از کادرهای تشکل‌های دیگر از عهده آن بر نمی‌آیند.

(12) "اکبر گنجی" که با "نگاهی دیگر"، به درک "ظلم مضاعف"! به "مجاهدین خلق" نائل می‌گردد تمام "حدیث نفس" اش، "استحاله" آن‌ها است. او که امیدوار است "مجاهدین خلق" به "اروپا و آمریکا و کانادا" بیایند تا در سپهر "زیست جهان غربی" تغییر کنند و چه بسا "معتقد به روش‌های مسالمت‌آمیز در فرایند دموکراتیزه کردن جامعه و نظام سیاسی" شوند، سورنا را از سر گشاد آن می‌زند و "فشار مضاعف" به رهبران سازمان را **تجویز می‌کند**.

"اکبر گنجی" بدون عنایت به اراده و اختیار ساکنان اشرف، می‌نویسد: "رهبری سازمان باید این امکان را برای آنان فراهم سازد که مثل بقیه زندگی کنند...."

در این میان ساکنان اشرف "مسلوب‌الاراده" و "مسلوب‌الاختیار" هستند. "اکبر گنجی"‌ها به آنان کاری ندارند. باید بیایند بیرون حتی به رغم "اراده"، "اختیار" و "خواست" خود و "اگر مجاهدین حاضر نباشند عراق را ترک کنند، باید در انتظار حملات بیشتر عراقی‌ها باشند."

این استراتژی از سه بخش تشکیل می‌شود:

- حداکثر فشار تبلیغاتی به "رهبری سازمان" تا هزینه ماندن در اشرف **ارتقا** بیابد
- تاکید بر "**منافع ملی عراق**"
- "مسأله اشرف"، مسأله نجات جان افراد حاضر در آنجا از طریق خارج کردن آنان از عراق است، **نه چیز دیگری**.

در این استراتژی، جایی برای "حقوق ساکنان اشرف" وجود ندارد. جایی برای طرح "کنوانسیون 4 ژنو" وجود ندارد. جایی برای اشاره به توافقات رسمی "شیطان بزرگ" با "مجاهدین خلق" وجود ندارد....

فقط باید "رهبری سازمان" را **زیر ضرب** قرار داد؛ با "تحریف"، "با "تخریب"، با "ریا"، با "تزویر" و...

پاسخ اما همان است که بود؛ گرچه "جسم"‌های ما زخم‌دار است و "جان"‌های ما غصه‌دار، اما "قلب"‌ها هنوز می‌تپد و "مغز"‌ها هنوز فرمان می‌دهد.

خلیفه زشتی و دل‌تکی!

از ارک رویاهای قرون خونریز

خمیازه مرگ بکش!

و پوزه بزن بر زمین ما.

فرمانروای مزبله‌های عفونی!

فرمان بده!

ما رویدیم سرکش‌تر از رود

و با همین تنهای کوفته و پر زخم

با همین دستهای خالی از سلاح...

از آنها بپرس

در صف‌های ما چه دیدند؟...

چه بود آنچه آنها نداشتند و ما داشتیم؟...

علی فرهنگ

